

تبعید اقبال السلطنه ماکوئی در جنگ جهانی اول: نمونه‌ای از مداخلات روس‌ها در امور داخلی ایران

جعفر آقازاده*

دکتر مسعود بیات**

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۴/۱۷

چکیده

مرتضی‌قلی‌خان اقبال السلطنه ماکوئی، در طول حکمرانی خویش (۱۲۷۷-۱۳۰۲ ش.)، به سبب موقعیت خاص ماکو در مجاورت با روسیه و عثمانی، روابط نزدیکی با آن دو قدرت سیاسی بویژه روس‌ها برقرار کرد تا قدرت خویش را در این ناحیه از ایران تحکیم بخشد. او در این سیاست، ادامه‌دهنده راه اجداد خویش بود. موقعیت سردار ماکو در آغاز جنگ جهانی اول، به علت ورود عثمانی و روسیه به جنگ، بسیار حساس شد. این امر، به دلیل مجاورت ماکو در مرز آن دو قدرت و نقش این شهر به عنوان پل ارتباطی میان آن دو کشور بود. اقبال السلطنه با توجه به مسافرتی که قبل از جنگ به برلین داشت و با تبلیغات اتحاد اسلام از یک سو و از طرفی دیگر، با تحریکات شدید عثمانی‌ها در میان کردهای منطقه - که قدرت نظامی سردار را شکل می‌دادند - و حملات آن‌ها به منافع روسیه، برای حفظ منافع خود، در آغاز جنگ جهانی به عثمانی‌ها گرایش یافت و این رفتار خود را در اشکال مختلف بویژه در جلوگیری از امتداد خط آهن تبریز - جلفا تا ماکو نشان داد. این سیاست سردار، سبب سوءظن روس‌ها و تبعید وی به تفلیس گردید. با تبعید حاکم ماکو، تلاش دولت ایران برای بازگرداندن وی به نتیجه نرسید، تا این که روس‌ها، وی را بعد از دو سال و نیم تبعید، به ایران بازگرداندند. او بعد از بازگشت به کشور و به دنبال عقب‌نشینی روس‌ها از خاک ایران به علت انقلاب ۱۹۱۷ م. روسیه، سیاست گرایش به عثمانی را به شکل ملموس‌تری ادامه داد. این اقدامات وی، تأییدی بر گرایش او به عثمانی در آغاز جنگ جهانی بود؛ گرایشی که همانند گرایش اغلب ایرانیان به متحدین در طول جنگ به اشکال مختلف سرکوب شد و به نتیجه مشخص نرسید.

کلید واژه‌ها:

اقبال السلطنه / جنگ جهانی اول / روسیه / ایران / ماکو

* دانشجوی دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اصفهان. (نویسنده مسئول) j.agazadeh@gmail.com

** استادیار گروه تاریخ دانشگاه ارومیه. masbayat@yahoo.com



مقدمه

مرتضی‌قلی‌خان اقبال‌السلطنه ماکوئی (سردار ماکو)، از طایفه بیات ماکوئی بود. این خاندان، در اواخر دوره صفویه به این ناحیه کوچانده شدند و بتدریج توانستند نقش مهمی در تحولات این منطقه از ایران ایفا کنند و حکومت موروثی این ناحیه را به دست آورند. اقبال‌السلطنه بعد از مرگ پدرش تیمورپاشاخان (حکومت ۱۲۹۱-۱۳۱۶ق.)، به حکومت این ناحیه رسید و وارث اقتدار و ثروت خاندان خویش در این منطقه گردید. او در تداوم سیاست پدر خویش در حکومت ماکو، هرگز به طور کامل از دولت مرکزی ایران اطاعت نکرد.

با وقوع انقلاب مشروطه، او نیز همگام با دیگر مستبدان ایران و با تحریکات محمدعلی شاه، به سرکوب مشروطه‌خواهان منطقه پرداخت و این روند را، در استبداد صغیر هم ادامه داد. او و پدرانیش به علت مجاورت با روسیه و عثمانی، روابط گسترده‌ای با آن دو کشور بویژه روسیه برقرار کرده بودند و در این زمینه، تابع قوانین دولت مرکزی نبودند. سردار در جنگ جهانی اول به علت تمایلات عثمانیگری، به دست روس‌ها تبعید شد، ولی پس از بازگشت از تبعید، دوباره حمایت از منافع عثمانی‌ها را ادامه داد.

آشفته‌گی امور داخلی ایران در آستانه جنگ جهانی اول و مداخلات گسترده کشورهای بیگانه بویژه روسیه، اقبال‌السلطنه و دیگر حاکمان محلی آذربایجان را تقریباً از نظارت دولت مرکزی خارج کرد و آن‌ها در مناطق تحت تسلط خود همانند حاکمان مستقل عمل کردند و در جنگ جهانی، سیاستی متفاوت از دولت مرکزی در پیش گرفتند.

کوشش ما در این مقاله، بر این است که به تبعید اقبال‌السلطنه از ماکو به دست روس‌ها در جنگ جهانی اول و دلایل این امر بپردازیم. از سوئی، در این کار کوشیده‌ایم به روابط سردار ماکو در آستانه جنگ جهانی با روسیه و عثمانی و منافع آن دو کشور در شمال غرب ایران و کشاکش و تضاد این منافع - که نتیجه‌اش تبعید

اقبال‌السلطنه بود - اشاره نمائیم. از طرفی دیگر، برای آگاهی بهتر از اقدامات اقبال‌السلطنه در جنگ جهانی اول، به همراهی اقبال‌السلطنه با عثمانی‌ها بعد از خروج روس‌ها از این جنگ اشاره کوتاهی کرده‌ایم تا سیاست وی در قبال عثمانی و جنگ جهانی، به شکل ملموس‌تری نشان داده شود.

روابط اقبال‌السلطنه با روس‌ها قبل از آغاز جنگ

برای بررسی تبعید اقبال‌السلطنه به تفلیس به دست روس‌ها، باید به روابط اقبال‌السلطنه با این کشور در قبل از جنگ جهانی هم نگاهی انداخته شود. منطقه ماکو به علت مجاورت با دو کشور روسیه و عثمانی، دارای موقعیت بسیار حساس و سوق‌الجیشی در شمال غرب ایران بود و به همین خاطر، اغلب مورد توجه آن دو کشور قرار داشت. حاکمان این ناحیه بویژه اقبال‌السلطنه، با توجه به این شرایط برای حفظ موقعیت خویش در منطقه ماکو با روس‌ها روابطی نزدیک برقرار کرده بودند. این روابط، هم بعد سیاسی و هم جنبه اقتصادی داشت؛ اما برای این که بیش‌تر وارد جزئیات نشده و از موضوع اصلی خود دور نشویم، تنها به ذکر مثال‌هایی برای روابط با روسیه بسنده می‌کنیم.

خاندان بیات ماکوئی، قبل از معاهده ترکمانچای با خوانین ایروان و نخجوان رابطه خویشاوندی داشتند. اقبال‌السلطنه هم، با ازدواج با دختر پناه‌خان ایروانی این روابط را گسترش داد. سردار در محرم سال ۱۳۲۸ق. به ایروان مسافرت کرد. او در ظاهر قصد داشت در این سفر به حساب اموال خود - که در نزد بانک ایروان بود - رسیدگی کند. از سوئی چون زن دوم وی - که دختر پناه‌خان ایروانی بود - فوت کرده بود، در این سفر با دختر دیگر پناه‌خان ازدواج کرد.

کنسول ایران در ایروان - که از خطرات این سفر و توافقات وی با مأموران روسیه برای منافع ایران بیم داشت - مأمورانی برای زیر نظر گرفتن کارهای سردار

ماکو گماشته بود. (ساکما: ۶۳۵ ع ۲ ب آ، ۱۰۴۴، ۳۰۳۰، ۲۹۳۰) بعد از این مسافرت بود که ماهیت واقعی سفر او و توافقش با روس‌ها - که به دور از چشم مأموران ایرانی انجام گرفته بود - مشخص شد:

«... همسایه شمالی، به هر طریق که ممکن شود، ایلات را بر ضد دولت برمی‌انگیزد و همین پلتیک را در ماکو هم تعقیب نموده است؛ چنان که در روز ورود چاکر به ماکو ۲۰ صندوق، در هر یک ۲۵ قبضه تفنگ پنج تیر روسی همراه با ۷ صندوق فشنگ، از نخچوان به ماکو فرستادند و تفصیل آن از این قرار است که: چندی قبل حسین خان نخجوانی (ژنرال گارد امپراطوری دولت روس) ... به ماکو آمد و محرمانه مذاکرات زیادی با اقبال السلطنه نموده و مراجعت کرده است. بعد از چندی، نتیجه ملاقات حسین خان این شد که ۲۷ صندوق تفنگ و فشنگ از راه زنکانه [روستائی در نزدیکی ماکو] ... برای اقبال السلطنه فرستادند ...» (استادوخ: ۵-۲۱-۲۱-۱۳۲۹ ق.)

فرستاده شدن اسلحه به دست روس‌ها برای سردار، در اسناد دیگری هم تأیید شده است. (استادوخ: ۱-۲۷-۲۱-۱۳۲۹ ق.)

بدون تردید وجود روابط گسترده میان روس‌ها و سردار ماکو، سبب فرستاده شدن اسلحه و مهمات آن‌ها به وی می‌شد. خوانین ایروان و نخجوان، نقش مهمی در نزدیک کردن سردار با روس‌ها داشتند و آن‌ها بودند که وی را به گسترش روابط با روسیه تشویق می‌کردند. (استادوخ: ۴-۳۳-۲۱-۱۳۲۹ ق.)

اهداف روسیه از این سیاست، نفوذ هر چه بیش‌تر در شمال ایران و وابسته کردن سردار ماکو به خود، برای بهره‌گیری از این وابستگی در راستای پیشبرد سیاستشان در منطقه حساس ماکو و جلوگیری از ایجاد روابط گسترده اقبال السلطنه با عثمانی‌ها بود.

از کشاکش‌هایی که در مجلس دوم میان مشروطه‌طلبان رخ داد، روس و انگلیس از این وضعیت برای پیشبرد منافع خود بهره‌برداری کردند. روس‌ها با دادن اتمام حجت به دولت ایران، مجلس دوم را به تعطیلی کشاندند (۳ دی

۱۲۹۰/۳ محرم ۱۳۳۰) و قوای نظامی خود را به طرف قزوین حرکت دادند و با حضور نظامی خویش در ایران، سررشته‌دار اصلی نیمه شمالی ایران شدند.^۱

روس‌ها بعد از کشتار آزادیخواهان تبریز (۱۰ دی ۱۲۹۰/۱۰ محرم ۱۳۳۰)، صمدخان شجاع‌الدوله را با وجود مخالفت دولت ایران، حاکم آذربایجان کردند و او نیز آذربایجان را مطابق میل آن‌ها اداره کرد. (کسروی، ۱۳۸۴، صص ۳۳۷-۴۲۴؛ گرکه، ۱۳۷۷، ص ۵۱)

با تسلط صمدخان وابسته به روس‌ها بر آذربایجان، سرنوشت سیاسی مردم این منطقه از دیگر نقاط ایران تاحدی جدا شد. اقبال السلطنه - که از دیرباز روابط نزدیکی با روس‌ها داشت - از وضعیت پیش‌آمده برای تحکیم موقعیت خود در منطقه بهره خوبی برد:

«در آذربایجان پس از میلر و دنسکی [کنسول و فرمانده روسی]، رشته کارها در دست صمدخان و این نقی‌خان [رئیس لشکر آذربایجان] بود. یکی هم اقبال السلطنه ماکوئی که خود با روسیان پیوستگی‌هایی می‌داشت.» (کسروی، ۱۳۸۴، ص ۵۵۰)

سردار، با بهره‌گیری از روابط نزدیکش با روس‌ها و صمدخان، در آن زمان حکومت خوی و منطقه یکان را نیز در نزدیکی این شهر به دست گرفت. (ریاحی، ۱۳۷۲، صص ۴۸۰-۴۸۱؛ کسروی، ۱۳۸۴، ص ۵۵۰)

سرسپردگی سردار ماکو به روس‌ها، تا حدی بود که عکس‌نیکلای دوم (تزار روس) را بر دیوار کاخش آویخته بود. (عزیزالسلطان، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۲۸۷)

نزدیک شدن سیصدمین سالگرد سلطنت رومانوف‌ها، سبب گردید که بسیاری از وابستگان به روسیه جشن بزرگی در ۱۴ اسفند ۱۲۹۱ ق. به این مناسبت برگزار کنند. صمدخان شجاع‌الدوله، در آن روز جشن بزرگی در تبریز برگزار کرد. (ملک‌زاده، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۶۰۷)

اقبال السلطنه هم برای نشان دادن وابستگی خود به سیاست روس، جشن و مهمانی بزرگی در ماکو برپا کرد. (استادوخ: ۵-۵۸-۱۳۳۱ ق.)

این اقدام سردار، علاوه بر این که نشانگر وابستگی وی





به روس‌ها بود، حاکی از نفوذ شدید روس‌ها در آذربایجان و تلاش اقبال السلطنه برای نزدیکی به این قدرت مسلط در منطقه، برای ادامه حاکمیت خویش بود که چاره‌ای جز داشتن روابط حسنه با آن‌ها نداشت.

سردار در این برهه زمانی، به قدرت مسلط منطقه ماکو تبدیل شده بود و دولت مرکزی ایران، نظارت و دخالتی در امور ماکو نداشت. سردار - که قبل از حضور روس‌ها «استقلال کامل» در امور ماکو داشت (استادوخ: ۲۴-۲۷-۲۱-۳۲۹ق.) - با حضور روس‌ها این استقلال را از دولت مرکزی کامل‌تر کرد. ولی حضور روس‌ها در ایران، هرچند سردار را از دولت مرکزی ناتوان ایران - که توان و ابزار فشار بر وی را نداشت - دور کرد، او را در برابر روسیه با قدرت نظامی برتر، بسیار شکننده و ضعیف ساخت؛ به گونه‌ای که این امر در جنگ جهانی اول بخوبی آشکار شد.

جنگ جهانی اول و تبعید اقبال السلطنه

قرار گرفتن منطقه ماکو میان سه دولت ایران، روسیه و عثمانی، حساسیت ویژه‌ای به این ناحیه قبل از آغاز جنگ جهانی اول بخشیده بود. روس‌ها، قبل از جنگ در آذربایجان نیروهائی مستقر کرده بودند که هدف از آن، جلوگیری از یورش عثمانی بود. ماکو، معبر ورود ترک‌ها به روسیه بود. بنابراین روس‌ها پیش از جنگ، نیروی نظامی در آن‌جا مستقر کرده بودند. (مابری، ۱۳۶۹، ص ۷۶؛ لیتن، ۱۳۶۸، ص ۲۵)

اهمیت راهبردی این ناحیه، چنان بود که عثمانی‌ها قبل از آغاز جنگ، از دولت ایران خواستند ناحیه قطور و ماکو را به آن کشور واگذار کند تا روس‌ها را از آذربایجان بیرون کنند و بعد از پایان جنگ، آن‌ها صاحب‌منصبان نظامی، و آلمان‌ها، وام به ایران بدهند. اما دولت ایران این خواسته را نپذیرفت. (تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۰۶)

اگرچه این نکته در دیگر منابع بازتاب نیافته است، اما این اشاره، حاکی از اهمیت فوق‌العاده ماکو در جنگ جهانی اول می‌باشد. اهمیت نظامی ماکو برای روس‌ها

مشخص بود. روس‌ها - که خطر نزدیک بودن جنگ را پیش‌بینی می‌کردند - در سال ۱۲۹۱ ش. / ۱۳۳۱ ق. / ۱۹۱۳ م. با اعمال فشار به ایران، دولت علاءالسلطنه را ناگزیر کردند که قراردادی با مهندسی روسی به نام «پاوگورسکی» و نیز بانک استقراضی روس، در مورد ساختن و اداره کردن راه‌آهنی امضا کند که می‌بایست از جلفا به تبریز و شعبه آن تا ارومیه کشیده می‌شد. تمام سهام این شرکت را، روس‌ها صاحب شدند و هیئت مدیره هم فقط از روس‌ها تشکیل می‌شد. (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴، ص ۶۴۸؛ سالور، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۳۸۹۲؛ تمدن، ۱۳۵۰، ص ۱۱۵)

روس‌ها، از طریق این راه‌آهن می‌توانستند قوای نظامی و تدارکات خود را براحتی در داخل آذربایجان جابه‌جا کنند و تسلط خویش را بر این ناحیه مستحکم‌تر سازند. مقارن با آغاز جنگ جهانی اول، روس‌ها، ایران را دارای قدرت مستقلی نمی‌شناختند و به نحوی با ایران برخورد می‌کردند که ایران کشوری بیگانه نیست. استقلال ایران در شمال کشور بویژه بعد از قرارداد ۱۹۰۷ م. بشدت محو و کمرنگ شده بود. (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴، ص ۶۴۸)

اوضاع داخلی ایران در آستانه جنگ جهانی آشفته بود. ناصرالملک - که حدود سه سال نیابت سلطنت را برعهده داشت - با رسیدن احمدشاه به سن قانونی، مقدمات جلوس او را بر تخت پادشاهی در شعبان ۱۳۳۲ فراهم کرد. چند روز قبل از این حادثه، جنگ جهانی اول در اروپا آغاز شده بود. مجلس سوم - که انتخابات آن از قبل برگزار شده بود - در آذر ۱۲۹۳ گشایش یافت. (بهار، ۱۳۳۳، ج ۱، صص ۱-۱۳)

دولت مستوفی‌الممالک، بی‌طرفی ایران را به جهان اعلام کرد، اما شرایط جهانی و منطقه‌ای به ایران اجازه پیشبرد این سیاست را نمی‌داد. با ورود عثمانی‌ها به جنگ، شرایط ایران بسیار سخت شد. دولت عثمانی، بی‌طرفی ایران را به علت حضور ده هزار نفری قوای روسیه در ایران قبول نکرد و خواستار خروج فوری نیروهای کشور از ایران شد. اما روس و انگلیس به بهانه حفظ امنیت



تواند خود را از جنگ کنار بکشد، تحریکات عثمانی‌ها در میان کردها و حملات آن‌ها به روس‌ها و از سوئی تحرکات روس‌ها در میان ارمنه و مسلح کردن این گروه و واداشتن آن‌ها به جنگ با عثمانی بود. این شرایط، موجب شد تا درگیری‌هایی میان این گروه‌ها پیش آید و منطقه آذربایجان به صحنه زدو خورد طرفین تبدیل شود. (گرکه، ۱۳۷۷، ص ۶۱؛ سالور، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۴۲۰۸؛ نصیری‌مقدم، ۱۳۷۴، ص ۲۴)

در همین گیرودار عثمانی‌ها در اواخر پائیز ۱۲۹۳ ش، برای مواجهه با روس‌ها، از غرب دریاچه ارومیه به خاک ایران تجاوز کردند و روس‌ها نیز، شمال و شمال غرب ایران را اشغال کردند و ایران، صحنه زدو خورد طرفین شد و بی‌طرفی‌اش نقض گردید. (ملائی‌توانی، ۱۳۷۷، ص ۶۳؛ ذوقی، ۱۳۶۸، ص ۱۴۳)

با این تجاوزات، کشور خواه‌ناخواه وارد جنگی شد که خود در آن نفعی نداشت.

شرایط جنگی و منافع روسیه، ایجاب می‌کرد که در شمال غرب ایران - که از صحنه‌های اصلی جنگ میان قوای روس و عثمانی بود - حاکمانی سر کار باشند که تأمین‌کننده منافع آن‌ها باشند. روس‌ها - که در این منطقه حضور فعال نظامی داشتند - با پیدا کردن کوچک‌ترین سوءظن درباره افراد، آن‌ها را از منطقه تبعید می‌کردند. در راستای همین سیاست، «اسماعیل آقا سمیتقو» را دستگیر و به تفلیس تبعید کردند. آن‌ها از اهالی خوی هم‌گروهی را به جرم گرایش به عثمانی و مخالفت با روس‌ها، به تفلیس یا ایروان تبعید کردند. (نصرت ماکوئی، بی‌تا، صص ۶۳-۶۴؛ جعفریان، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۲۲؛ ریاحی، ۱۳۷۲، ص ۴۸۴)

اقبال‌السلطنه ماکوئی، از حکام متنفذ شمال غرب ایران بود که نفوذ زیادی در میان ایلات و عشایر ماکو داشت. این مسئله، سبب حساسیت جایگاه وی در این ناحیه از ایران می‌شد. وی، از دیرباز روابط نزدیکی با روس‌ها داشت. پس موضع وی در قبال این جنگ برای آن‌ها مهم بود، ولی چند روزی از آغاز جنگ نگذشته بود

اتباع روس، حضور این قوا را در ایران ضروری شمردند و به خروج آن رضایت ندادند. (ذوقی، ۱۳۶۸، ۱۴۰-۱۴۱؛ گرکه، ۱۳۷۷، ص ۷۶؛ مورخ‌الدوله، ۱۳۳۶، صص ۸۹-۹۱؛ عزیزالسلطان، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۷۲۸؛ تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۹۹۷)

مسئله دیگری که در آن میان حفظ بی‌طرفی ایران را ناممکن ساخته بود، گرایش بسیاری از ملیون ایرانی و نمایندگان مجلس سوم به آلمان بود. این امر، به علت ناروایی‌های بیش از حد روس و انگلیس در حق مردم ایران و مداخلات لگام گسیخته آن‌ها در امور داخلی کشور ما بود. این گروه، آلمان را متحدی خوب برای حفظ استقلال ایران می‌دانستند.

آلمانی‌ها و عثمانی‌ها، برای این که به این جنگ جنبه شرعی بدهند و سبب اتحاد همه مسلمانان جهان علیه دول متفق شوند، بحث اتحاد اسلام را پیش کشیدند. شیخ‌الاسلام عثمانی در راستای این سیاست، اعلان جهاد کرد و علمای شیعه مقیم عراق هم فتاوی جهاد صادر کردند. (مورخ‌الدوله، ۱۳۳۶، ص ۷۰؛ سالور، ۱۳۷۷، ج ۶، صص ۴۲۰۷ و ۴۲۲۲)

عموم علما و مراجع، در فتواهای خود دولت‌های متجاوز به ممالک اسلامی را مظهر کفر برشمردند و هجوم آن‌ها را به عنوان یورش کفار به بلاد اسلامی قلمداد کردند. برای همین، جهاد را برای حفظ «بیضه اسلام» واجب شمردند. آن‌ها، هدف دول متفق را ترویج شعائر کفر و از بین بردن کلمه اسلام به شمار آوردند و هجوم آن‌ها را به منزله نابودی استقلال و از بین بردن تمامیت ارضی سرزمین‌های اسلامی تلقی کردند. علما، با تلقی جنگ به منزله رویارویی اسلام و کفر، مرزهای ممالک اسلامی را ثغور دارالاسلام در برابر دارالکفر یاد کردند و دفاع و صیانت از آن را برای عموم مسلمانان واجب دانستند.^۲

این اقدام علمای شیعه، با سیاست دولت ایران در مغایرت کامل قرار داشت و حفظ بی‌طرفی کشور را دشوار می‌کرد. عامل دیگری که باعث شد دولت ایران



که خبر رسید:

«در شب چهاردهم شهر جاری [رمضان ۱۳۳۲ق.] قونسول ماکو، جناب اقبال السلطنه، حکمران ماکو را به منزل خود دعوت نموده بود. همان مجلس به موجب کاغذ سردار تفلیس، حکومت ماکو و پسرش عباس پاشاخان را تحت الحفظ از معبر شاه تختی به طرف تفلیس حرکت دادند. معلوم نشد برای چه اتفاقات این طور به تفلیس خواسته بودند ...» (استادوخ: ۴۸-۲۴-۴۱-۳۳۲ق.)

از سند بالا برمی آید که تبعید اقبال السلطنه، به دستور سردار تفلیس و به دست کنسول روس در ماکو اجرا شد. روس‌ها به اندازه‌ای در ایران نفوذ داشتند که توانستند حاکم منصوب دولت مرکزی ایران را از محل حاکمیت خود تبعید کنند. دلایل تبعید اقبال السلطنه، گسترده و متنوع بوده، ولی همه آن‌ها به هم ربط داشته و حاکی از تلاش روسیه برای کنترل شمال غرب ایران به دست عاملان سرسپرده خود بوده است. یکی از دلایل تبعید اقبال السلطنه، گرایش‌های عثمانیگری وی و میل کردن به سوی دشمن روسیه بود. (مورخ‌الدوله، ۱۳۳۶، صص ۱۳۳-۱۳۲)

دولت عثمانی، تحریکات گسترده‌ای در میان کردهای ایران انجام داد که باعث جنگ میان آن‌ها و روس‌ها و آرامنه متحد روس‌ها گردید. تبلیغات عثمانی‌ها، شامل کردهای ماکو هم می‌شد. این‌ها قدرت نظامی زیادی داشتند و در اکثر مواقع قدرت خویش را در اختیار سردار ماکو قرار می‌دادند.^۳

به نظر می‌رسد با توجه به وابستگی کردها به اقبال السلطنه، وی نیز در اقدامات آن‌ها علیه روس‌ها دست داشته است. عزیزالسلطان (۱۳۷۶)، به مطلبی اشاره کرده که این موضوع را تا حدی روشن می‌کند. وی، چند ماه قبل از آغاز جنگ در ربیع‌الثانی ۱۳۳۲ و بعد از بازگشت سردار از برلین، نوشته است: «شجاع‌الدوله، با اقبال السلطنه ماکوئی مشغول جمع‌آوری استعداد هستند. بعضی‌ها می‌گویند، اعلیحضرت محمدعلی شاه خیال آمدن به ایران را دارد». (ج ۴، ص ۲۵۹۹)

ما می‌دانیم که شجاع‌الدوله از گماشتگان روسیه در ایران بود و جمع‌آوری قشون به دست او در این برهه، نه به خاطر بازگشت محمدعلی میرزا - که در آن تاریخ به ایران نیامد - بلکه در واقع برای همراهی با روس‌ها در جنگ قریب‌الوقوع بود. در راستای همین سیاست بود که شجاع‌الدوله بعد از همراهی کردها با عثمانی‌ها، در حمایت از روس‌ها با کردها می‌جنگید. (عزیزالسلطان، ۱۳۷۶، ج ۴، صص ۲۷۸۳)

اما اقبال السلطنه، بعد از مسافرت به برلین از روس‌ها و محمدعلی شاه روی برگرداند و متمایل به عثمانی‌ها شد. پس جمع‌آوری قوا چند ماه مانده به آغاز جنگ، به احتمال قریب به یقین، به معنی سازماندهی کردها برای همراهی با عثمانی‌ها می‌باشد و نه برای همراهی با محمدعلی شاه! دلایل و شواهد دیگری هم برای نشان دادن گرایش سردار به عثمانی‌ها در دست است که آن‌ها را بررسی خواهیم کرد.

یک سال قبل از آغاز جنگ جهانی، اقبال السلطنه - که موقعیت خود را در ماکو تحکیم کرده بود - به برلین رفت. هدف وی از آن سفر، در ظاهر معالجه بیماری‌اش و خرید اسباب و لوازم برای کاخ خود در ماکو بود. دولت ایران، به مساعدالسلطنه، وزیر مختار کشورمان در برلین تأکید کرد که به اقبال السلطنه در این سفر مساعدت نماید. (استادوخ: ۷ و ۶-۱۰-۲۲-۱۳۳۱ق.)

آغاز مسافرت او در رمضان ۱۳۳۱ق. بود. سردار، بعد از سه ماه اقامت در آلمان به ایران بازگشت. (استادوخ: ۸-۱۳-۱۲-۱۳۳۱ق.)

مسافرت اقبال السلطنه به برلین یک سال قبل از آغاز جنگ، بی‌شک تنها به دلیل بیماری وی نبوده است. اسناد وزارت امور خارجه، از اقدامات سردار در برلین و مذاکرات و دیدارهای احتمالی او با مقامات آلمانی گزارشی به دست نداده، اما مشخص است که اقبال السلطنه در برلین با محمدعلی شاه مخلوع دیدار و گفتگو کرده است. (تهرانی، ۱۳۷۷، صص ۹۲۳)

محمدعلی شاه بعد از تبعید از ایران، همواره روابط



از دولت ایران گرفتند. این راه‌آهن، برای تسلط بیش‌تر روس‌ها بر منطقهٔ آذربایجان و قدرت رزمایش روسیه در ایران، بسیار مهم بود. قبل از آغاز جنگ، روس‌ها خواستار این بودند که بدون اجازهٔ دولت ایران، شاخه‌ای از این راه‌آهن را تا ماکو گسترش دهند؛ اما اقبال‌السلطنه مانع این کار بود. (عزیزالسلطان، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۲۸۷۹؛ غلامیه، ۱۳۸۰، ص ۳۲۷)

توسعهٔ این خط برای حمل و نقل نیرو و تجهیزات روس‌ها به مرز عثمانی، بسیار حیاتی بود؛ اما اقبال‌السلطنه در برابر این اقدام روس‌ها مخالفت می‌کرد. عزیزالسلطان (۱۳۷۶)، «عمدهٔ گرفتاری» اقبال‌السلطنه و تبعیدش را به سبب مخالفت وی با امتداد راه‌آهن جلفا به ماکو دانسته. (ج ۴، ص ۲۸۷۹)

دلیل مخالفت سردار با این اقدام روس‌ها، در منابع مشخص نیست. در این باره، می‌توان چند عامل را دخیل دانست: سردار، امتداد این راه‌آهن را تا ماکو، مقدمهٔ باز شدن پای دولت مرکزی ایران به ماکو و از بین رفتن خودسری خویش در آن ناحیه می‌دانست. از سوئی، این خط‌آهن زمینه‌ساز حضور پررنگ‌تر روس‌ها در ماکو و مداخلات بیش‌تر آن‌ها در امور این ناحیه می‌شد و این امر، برخلاف سیاست اقبال‌السلطنه برای خودسری و استقلال عمل در ماکو بود. از سوی دیگر، این اقدام روسیه، بدون اجازهٔ دولت مرکزی ایران بود و شاید سردار به تحریک دولت مرکزی ایران با این کار مخالفت می‌کرده است.

همچنین مخالفت سردار را با امتداد راه‌آهن تا ماکو، می‌توان به تمایلات عثمانی‌گری وی و حمایتش از عثمانی‌ها ربط داد. امتداد این راه، عامل تحرک روس‌ها در مرزهای عثمانی، و به ضرر عثمانی‌ها در جنگ بود. پس می‌توان گفت که عثمانی‌ها، سردار ماکو را برمی‌انگیختند تا در برابر این اقدام روس‌ها مقاومت نماید.

مجموعهٔ دلایلی که در بالا برای بررسی عوامل تبعید اقبال‌السلطنه آمد، بر این نکته دلالت دارد که سردار، در ابتدای جنگ جهانی اول به عثمانی‌ها گرایش داشت. اقبال‌السلطنه هم همانند بسیاری از ایرانیان، امید داشت

نزدیکی با روس‌ها داشت و آن‌ها بودند که وی را در تلاش برای بازپسگیری تاج و تختش یاری می‌کردند. از موضوعات مورد مذاکرهٔ اقبال‌السلطنه با محمدعلی میرزا، اطلاعی نداریم، ولی تهرانی (۱۳۷۷) نوشته است که سردار در این مسافرت «سلب عقیده از محمدعلی میرزا و روس‌ها نموده و عودت کرد...» و روس‌ها به همان دلیل وی را در آغاز جنگ به تفلیس تبعید کردند. (ص ۹۹۵) به نظر می‌رسد محمدعلی میرزا - که در دوران زمامداری‌اش در ایران روابط خوبی با سردار داشت - او را به حمایت از روس‌ها در جنگ آینده دعوت کرد، ولی اقبال‌السلطنه حاضر به این کار نشد. رویگردانی سردار از روس‌ها در این برههٔ حساس و در جریان سفر به برلین، به احتمال زیاد بعد از مذاکرات و توافق وی با مقامات آلمانی و عثمانی بوده است، اگرچه منابع ما به طور آشکار به این امر اشاره نکرده‌اند. این مسئله، به معنی گرایش به این دو کشور در جنگ آینده بود.

این رفتار سردار ماکو، مورد قبول روس‌ها نبود. آن‌ها شمال ایران را بویژه بعد از قرارداد ۱۹۰۷ م.، منطقهٔ تحت نفوذ خود می‌دانستند و می‌خواستند از همهٔ امکانات این ناحیه از ایران برای پیروزی در جنگ بهره‌برداری نمایند. آن‌ها با این سیاست، نمی‌توانستند اقبال‌السلطنه را در منطقهٔ سوق‌الجیشی ماکو تحمل کنند. روس‌ها، در طول جنگ حساسیت ویژه‌ای به حاکمان آذربایجان داشتند؛ به طوری که در سال ۱۳۳۳ ق. به دولت ایران تأکید کردند که نباید حاکمان شهرهای آذربایجان را - که با آن‌ها همراهی می‌کنند - تغییر دهد. (عزیزالسلطان، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۲۸۷۹)

با این شرایط، حکومت و حضور اقبال‌السلطنه متمایل به عثمانی در آغاز جنگ جهانی در ماکو، برخلاف منافع روسیه بود و تبعید وی در همین راستا بوده است.

مسئلهٔ مهم دیگری که نشانگر رویگردانی سردار از روس‌ها و تمایل وی به عثمانی بود، بحث امتداد راه‌آهن جلفا تا ماکو بود. همان‌طور که پیشاپیش اشاره شد، روس‌ها امتیاز راه‌آهن جلفا- تبریز را در سال ۱۳۳۱ ق.



که متحدین در آن جنگ پیروز شوند و در این صورت، وی با حمایتی که از منافع آن‌ها کرده بود، می‌توانست موقعیت خویش را در این ناحیه تحکیم نماید و از مزایای راهبرد خود برخوردار شود.

حضور و مداخلات روس‌ها در امور داخلی ایران بویژه در نیمه شمال کشور بعد از اتمام حجت آن‌ها به دولت ایران و حضور نظامیشان بعد از آن ماجرا بیش‌تر از قبل شد. اگرچه سردار در آن برهه زمانی با سیاست تمایل به روس‌ها توانست دامنه قدرت خویش را به اطراف ماکو هم بسط بدهد، ولی حضور روس‌ها در ناحیه و دخالت لگام گسیخته آن‌ها در امور آذربایجان، تهدیدی برای اقبال السلطنه بود. زیرا وی بخوبی می‌دانست که حکومتش در ماکو با حضور قدرتمندانه روس‌ها بسیار شکننده است. پس پیروزی عثمانی در جنگ جهانی بر روس‌ها، به معنی پایان مداخلات آن‌ها در امور آذربایجان و ماکو بود و این مسئله، ادامه حاکمیت سردار را در سایه اتحاد با عثمانی، با تضمین بیش‌تری همراه می‌کرد.

در کنار مجموعه دلایلی که برای گرایش اقبال السلطنه به عثمانی‌ها در آغاز جنگ ذکر شد، روایت دیگری نیز وجود دارد که اشاره به تلاش سردار ماکو برای حفظ بی‌طرفی در جنگ جهانی دارد. افتخاری بیات (۱۳۸۱) - که از نزدیکان و اقوام اقبال السلطنه می‌باشد - در کتاب خویش نوشته است: صمدخان شجاع‌الدوله، سردار ماکو را به همدستی با روس‌ها در جنگ جهانی تشویق کرد، ولی سردار با فرستادن وی (بیات) نزد صمدخان، او را به وطن‌پرستی و عدم خیانت به کشور دعوت کرد. (صص ۴۶-۴۹)

نویسنده، بیش‌تر از این توضیحی درباره هدف اصلی اقبال السلطنه از اتخاذ این سیاست نداده است. گویا هدف نویسنده از آوردن این روایت، آن بوده که سردار ماکو را فردی وطن‌پرست معرفی کند و تبعید او را به دست روس‌ها، به علت خائن نبودن وی به کشور و اتخاذ سیاست بی‌طرفی نشان بدهد. نوشته بیات را، منابع دیگر تأیید یا رد نکرده‌اند. ولی با توجه به دلایلی که در باب

گرایش سردار به عثمانی یادآوری شد، این روایت از درجه اعتبار می‌افتد.

سردار ماکو در منطقه‌ای که همه کردهای تحت سلطه وی به حمایت از عثمانی‌ها وارد جنگ شده بودند، و بسیاری از ایرانیان، خواهان حمایت از آلمانی‌ها بودند، نمی‌توانست بی‌طرف باشد و با توجه به حساسیت و توجه ویژه عثمانی و روسیه به منطقه سوق‌الجیشی ماکو، وی می‌بایست سیاست خود را در برابر این دو قدرت روشن می‌کرد که سرانجام به سوی عثمانی‌ها کشانده شد.

مسئله‌ای که در این بحث تاکنون بدون جواب و بررسی مانده، این است که آیا ملیون طرفدار آلمان و یا روحانیون هوادار اتحاد اسلام در گرایش اقبال السلطنه به عثمانی‌ها و مخالفت با روسیه نقش داشته‌اند؟ به نحوی که در صفحات قبل گفتیم، بسیاری از روحانیون و ملیون در مخالفت با روس و انگلیس به حمایت از آلمان و عثمانی برخاستند، اما هرگونه سند یا نوشته‌ای که ثابت کند این گروه‌ها در کشاندن اقبال السلطنه به سوی عثمانی در این جنگ اقدامی کرده باشند، به دست نیامده است. اما مسئله روشن در این بحث، این است که اقبال السلطنه، حکمرانی بود که در طول زندگی خود ثابت کرد که تنها به فکر منافع خویش است و در این راه، تنها براساس تفکر و اندیشه خویش عمل می‌کرد و در این مسیر مشورت‌پذیر نبود.^۴

اگر ما این فرض را در نظر بگیریم که این دو گروه، سردار را به حمایت از عثمانی تشویق کرده‌اند، با شناختی که از اقبال السلطنه داریم، بعید می‌نماید که وی در اتخاذ این سیاست، براساس رهنمود آن دو گروه عمل کرده باشد!

سردار و پدران‌ش، با تعادلی که در روابط با روس و عثمانی در این منطقه حساس ایجاد کرده بودند، توانستند در طول چندین نسل، حکومت موروثی خود را در ناحیه حفظ نمایند. اما در این مقطع زمانی سردار با چرخش به سوی عثمانی‌ها، به دست و دستور روس‌ها تبعید شد. امری که برای ما روشن نیست، این است که آیا مخالفت

سردار با روس‌ها، حاصل توافق و قراردادی با عثمانی‌ها و آلمانی‌ها برای گرفتن امتیاز از آن‌ها بوده است؟ که به علت سکوت منابع، پاسخی برای این پرسش نداریم.

دلیل تبعید سردار در کنار اقدامات وی، بیانگر ضعف فزاینده قدرت دولت مرکزی ایران و از دست رفتن استقلال کشور بر اثر دخالت قوای بیگانه بود که به آن‌ها اجازه دخالت در امور داخلی ایران را می‌داد. ضعف دولت ایران، سبب ناکامی کشور در حفظ بی‌طرفی در جنگ و جلوگیری از ورود قوای بیگانه به کشور شد.

با تبعید اقبال السلطنه، دولت ایران به این اقدام روسیه اعتراض کرد. روس‌ها با این کار، حاکمیت هرچند صوری و ظاهری ایران را به چالشی دوباره کشیده بودند. احمدشاه قاجار، با ارسال تلگرافی به تزار روس، تأکید کرد که اگر اقبال السلطنه ماکوئی اشتباهی مرتکب شده که مستلزم مجازات باشد، می‌بایست به دست دولت ایران تنبیه شود و نباید مأموران روسیه او و پسرش را به تفلیس تبعید نمایند. شاه، در ادامه خواستار بازگشت اقبال السلطنه به ایران شد؛ ولی روس‌ها به درخواست وی ترتیب اثری ندادند. (تهرانی، ۱۳۷۷، صص ۹۹۵-۹۹۶)

اقبال السلطنه ماکوئی هم به نوبه خود برای بازگشت به ایران به اقداماتی دست زد. او، محرمانه فردی به تهران فرستاد که اگر دولت ایران شرایط آزادی‌اش را فراهم سازد، حاضر است در تهران یا تبریز اقامت نماید و هرگز به ماکو بازنگردد. حتا حاضر شد پانصد هزار تومان به روس‌ها بپردازد تا وی را آزاد کنند (استادوخ: ۲۵-۲-۲۱-۱۳۳۳ق)، اما این اقدامات به نتیجه نرسید.

سردار، کسانی را به تبریز - که مقر ولیعهد بود - فرستاد تا در باب امورات وی مذاکره کنند. این کار هم به سرانجامی نرسید. (عزیزالسلطان، ۱۳۷۶، ج ۴، صص ۲۹۱۱ و ۲۹۴۲)

با بی‌نتیجه ماندن تلاش‌ها برای بازگرداندن اقبال السلطنه به کشور، ناگزیر شد به صورت تبعیدی در قفقاز بماند. با تبعید سردار، روس‌ها از جانب خود «نعمت‌الله خان ایلخانی» را به حکومت ماکو برداشتند.

(افتخاری بیات، ۱۸۳۱، ص ۴۹)

این انتخاب، صوری بود و تنها برای حفظ ظاهر قضیه و جلوگیری از اعتراض احتمالی دیگر خان‌ها بود. روس‌ها از آن زمان اداره حکومت ماکو را از طریق ایلخانی - که خود از خوانین ماکو بود - به دست گرفتند.

وضعیت سردار ماکو در موقع اقامتش در تفلیس، مشخص نیست. معلوم نیست که طرز برخورد روس‌ها با او به چه نحوی بوده است و اقبال السلطنه در تفلیس به چه صورتی می‌زیسته و آیا غیر از پسرش، دیگر اعضای خانواده نیز همراه وی بوده‌اند؟ یک گزارش، حاکی از آن است که اقبال السلطنه در موقع اقامت در تفلیس، تلاش فراوانی در انجام فرایض دینی خود داشته است (موسوی ماکوئی، ۱۸۳۱، ص ۱۱۳). اما این مسئله هم، زندگی نامشخص سردار را در تفلیس روشن نمی‌کند.

اقبال السلطنه ماکوئی، از رمضان ۱۳۳۲ تا صفر ۱۳۳۵ به حالت تبعید در تفلیس زندگی کرد. روس‌ها در این مدت منطقه ماکو را تحت سیطره خود گرفتند و تهدیداتی را که در آغاز جنگ، کردها و اقبال السلطنه متوجه منافع آن‌ها ساخته بودند، توانستند از بین ببرند. آن‌ها بعد از این تاریخ، بازگشت اقبال السلطنه را به ماکو به زیان خود نمی‌دیدند، پس وی را به ماکو بازگرداندند:

«... روز سه‌شنبه شانزدهم شهر حال [صفر] آقای اقبال السلطنه سردار ماکوئی، عازم ماکو گردید و بالأخره اقدامات در این خصوص منتج [به] نتیجه گردید. پسر ارشد سردار مزبور، عباس پاشاخان، قرار است در جزء درباریان فرمانفرمای قفقاز در تفلیس مقیم باشد.» (استادوخ: ۴-۱۹-۴۲-۱۳۳۵ ق.)

سردار ماکو، در آذر ۱۲۹۵ به ماکو بازگشت و حکومت شهر را دوباره به دست گرفت. ولی پسرش به عنوان گروگان، برای تضمین وفاداری سردار به روس‌ها، در تفلیس باقی ماند. بازگشت وی، به نظر می‌رسد پیامد توافق او با روس‌ها برای وفاداری به آن‌ها بوده است. بر همین اساس بود که پسرش در تفلیس ماند. بعد از بازگشت سردار از تبعید، اختلافات شدیدی میان او و





نعمت‌الله خان ایلخانی - که از طرف روس‌ها حکومت ماکو را در غیاب وی بر عهده داشت - بروز کرد. دیگر خوانین ماکو هم به طرفداری از آن‌ها دو گروه شدند و اقداماتی بر ضد یکدیگر انجام دادند. (رجب ۱۳۳۵ق.) (ساکما: ۳۱۵ع ۲الف، ۲۹۵۰-۲۹۳۰)

مشخص نیست که روس‌ها در این کار چقدر دست داشتند. بدون تردید، روس‌ها هنوز به سردار مشکوک بودند و با ایجاد و گسترش اختلافات خانوادگی، می‌کوشیدند از قدرتش بکاهند و حاکمیت وی را در ماکو نابرجا کنند.

روس‌ها، در طول جنگ جهانی اول درگیری‌های شدیدی با عثمانی‌ها در آذربایجان داشتند؛ این سرزمین چندین بار میان روس و عثمانی دست به دست شد. ایران در جنگ جهانی عرصه دخالت کشورهای بیگانه قرار گرفته بود و آینده‌ای مبهم و تاریک داشت. در چنان وضعیتی، «ایرانیان خبر انقلاب فوری روسیه را مثل مریض رو به موتی دریافت کردند که در آخرین لحظه، از کشف دارویی برای درد بی‌درمانش مطلع شود. بالاتر از آن، انقلاب اکتبر بود که برای ایرانی‌ها حکم یک معجزه را پیدا کرد.» (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶)

وقوع انقلاب در روسیه، سبب شد که آن‌ها از صحنه سیاسی ایران بیرون بروند (مهر ۱۲۹۶ / صفر ۱۳۳۶). بعد از این انقلاب، روس‌ها بتدریج مناطق اشغالی خود را در ایران ترک می‌کردند و این قضیه، شامل ماکو هم می‌شد. با تخلیه تدریجی سربازان روس از ماکو، کنسول روسی مقیم این شهر، تمام وسایل کنسولگری را به رسم امانت نزد اقبال‌السلطنه سپرد و خود، قصد حرکت به طرف نخجوان را کرد. از طرفی، آن‌ها بسیاری از تجهیزات نظامی را نزد اقبال‌السلطنه به امانت گذاشتند.

رئیس روسی راه‌آهن ماکو - بایزید، طبق قراردادی که با اقبال‌السلطنه بست، اداره راه‌آهن را از مرز ارس تا عثمانی به سردار ماکو سپرد تا بعداً درباره سرنوشت این راه تصمیم‌گیری شود. اما مردم محلی، به تحریک خوانین ماکو بسیاری از ایستگاه‌ها و تجهیزات راه‌آهن را تخریب کردند. (نصیری‌مقدم، ۱۳۷۴، صص ۵۲۰-۵۲۲)

این قرارداد، حاکی از اعتماد روس‌ها به سردار و از طرفی، بیانگر این مسئله می‌باشد که در آن برهه از زمان، در شمال غرب ایران قدرتی بالاتر از حاکم ماکو نبود تا بتواند این وظایف را به انجام برساند.

با خروج روس‌ها از ایران، عناصر جدیدی در صحنه سیاسی - نظامی شمال غرب ایران ظهور کردند. عثمانی‌ها از فرصت پیش‌آمده حاصل از خروج قوای روس بهره بردند و برخلاف «قرارداد برست لیتوفسک» - که در آن خروج سپاه عثمانی از ایران پیش‌بینی شده بود - وارد آذربایجان و ماکو شدند. (گل‌نظریان، ۱۳۸۰، ص ۳۸۲)

کردهای ماکو که تا پیش از جنگ جهانی کم‌وبیش تحت سرپرستی اقبال‌السلطنه قرار داشتند و بخش مهمی از اقتدار نظامی وی را تشکیل می‌دادند، از جمله عناصری بودند که سردار ماکو می‌بایست دوباره آن‌ها را تحت نظارت خود درمی‌آورد. کردها در طول جنگ به‌رغم تسلط کامل روس‌ها بر منطقه، هیچگاه تسلیم روس‌ها نشدند. (بیات، ۱۳۸۰، ص ۸۴)

اکنون در غیاب روس‌ها، دوباره به عنوان قدرت نظامی مهم منطقه‌ای ظاهر شدند. عامل دیگری که بر روابط قدرت در شمال غرب ایران تأثیر زیادی گذاشت، حضور نظامی ارمنیان و آسوریان در منطقه و حملات مکرر آن‌ها به شهرهای این منطقه و تلاش آنان برای تسلط بر منطقه شمال غرب ایران بود. تاخت و تازهای اسماعیل آقا سمیتقو - که از طرف عثمانی‌ها تحریک می‌شد - مناسبات قدرت را در منطقه پیچیده‌تر می‌کرد.^۵ انگلیسی‌ها در این میان تلاش می‌کردند که جای خالی قوای روس را به کمک نیروهای وابسته به خود پر کنند و در راستای این سیاست، از آسوریان و ارمنی‌ها حمایت جدی می‌کردند. آن‌ها از این طریق می‌خواستند بر شمال غرب ایران چیره شوند تا بتوانند از پیشروی ترک‌ها به سوی قفقاز جلوگیری کنند و نیروهای خود را به قفقاز اعزام نمایند تا عناصر ضدبلشویک را در این ناحیه تقویت کنند. (اولسون، ۱۳۸۰، ص ۳۴۸-۳۴۹؛ گل‌نظریان، ۱۳۸۰، ص ۳۸۱-۳۸۲)



تلاش‌های آن‌ها برای تسلط بر منطقه، به عثمانی‌ها روی آورد تا از قدرت نظامی و کمک‌های تسهیلاتی آن‌ها برای حفظ قلمرو و تثبیت قدرت خویش بهره بگیرد.

دیگر هدف سردار از نزدیکی به عثمانی‌ها، جلوگیری از تعرض اسماعیل آقا سمیتقو، عامل عثمانی‌ها در منطقه، به قلمرو حکومتی خویش بود. تعرضات ارمنی‌ها، عامل وحدت مسلمانان برای جلوگیری از گسترش حملات آن‌ها بود. نیاز متقابل و شرایط زمانی، سردار و عثمانی‌ها را به هم نزدیک کرد. سازماندهی کردها برای همراهی با عثمانی‌ها در این برهه زمانی، ما را به جنگ‌های کردها با روسیه در آغاز جنگ جهانی رهنمون می‌سازد که در آن زمان هم اقبال السلطنه، سازماندهی کردها را در جنگ علیه روس‌ها برعهده داشت.

مهم‌ترین سندی که درباره رابطه اقبال السلطنه با عثمانی‌ها در این دوره در دست است، یادداشت مفصلی از صورت سفارش‌های وی به فرمانده قوای عثمانی در تاریخ ۱۴ رجب ۱۳۳۶ / ۲۶ آوریل ۱۹۱۸ می‌باشد که در ۲۱ ماده تنظیم شده است. وی، در این یادداشت ضمن تبریک و تهنیت از ورود قوای اسلام به این حدود و پاره‌ای تعارف‌های دیگر، در مجموع هرگونه همراهی و رابطه درازمدت و اساسی نیروهای زیر فرمان خود را با عثمانی‌ها، به تهیه تدارکات و دریافت تسلیحات و مهمات کافی منوط کرده است. وی، در این سفارش‌ها، به خدمات قوای خود در حفظ نخجوان از حملات ارمنی‌ها اشاره کرده و خواهان آن شده که عثمانی‌ها در برنامه‌های نظامی خود، دوراندیشی و تدبیر بیشتری به کار ببرند. (بیات، ۱۳۸۰، ص ۸۹)

وی در راستای مقابله با ارامنه، حاکم خوی را در دفع حملات آسوری‌ها و ارمنی‌ها یاری کرد. (استادوخ: ۱۶-۲۶-۴۲-۱۳۳۶ق.)

ارمنی‌ها، پیاپی از خط‌آهن ماکو به شاه تختی عبور می‌کردند. این وضعیت، ترس و دلهره زیادی در میان مردم منطقه حکمفرما می‌کرد. سردار، همواره می‌کوشید جلوی حملات آن‌ها را بگیرد. (استادوخ: ۳۴-۲۹-۶۶-

این شرایط، سبب گردید که اقبال السلطنه تلاش کند تا دوباره قدرت خویش را در منطقه ماکو و اطراف آن با بهره‌گیری از ابزارهای قدرت نظامی و دیپلماسی تجدید نماید. با این شرایط، اقبال السلطنه برای تثبیت قدرت خود در منطقه، دست به جمع‌آوری کردها زد و با این قدرت احیا شده، به همکاری با عثمانی‌ها پرداخت. همراهی اقبال السلطنه با عثمانی‌ها و تلاش وی در جمع‌آوری و سازماندهی کردهای منطقه، در سند زیر بخوبی بیان شده است:

«مطابق اطلاعات واصله به وزارت خارجه، آقای اقبال السلطنه، با رؤسای اردوی عثمانی مکاتبه [کرده] و هم خیال شده است که رؤسای اکراد متواری را جمع و با خیالات آن‌ها همراهی نماید و این مسئله، در صورت واقعیت با مسلک بی‌طرفی، منافی [است] و خواسته‌اند که به ایشان و عموم حکام جزء آذربایجان حالی کنید که برخلاف مسلک بی‌طرفی اقدامی نکرده و بهانه به دست اجانب ندهند.» (بیات، ۱۳۶۹، ص ۲۸۶)

از این سند، برمی‌آید که سیاست رسمی دولت ایران، حفظ بی‌طرفی بوده است. تلاش ارمنی‌ها برای دستیابی به منطقه ماکو به دلیل موقعیت خاص سوق‌الجیشی و دفاعی این شهر، و از سوئی اهداف بلندمدت عثمانی‌ها برای انضمام آذربایجان به قلمرو خویش، سبب حساسیت موقعیت اقبال السلطنه در ماکو و روابط نزدیک وی با عثمانی‌ها می‌شد. تا زمان امضای قرارداد ترک مخاصمه «مُدُرس» در اکتبر ۱۹۱۸ / محرم ۱۳۳۷ هماهنگی خاصی میان اقبال السلطنه و عثمانی‌ها شکل گرفت. (بیات، ۱۳۸۰، صص ۸۵-۸۹)

هر دو طرف در این مناسبات به دنبال تأمین منافع خود بودند. عثمانی‌ها، سردار ماکو را تنها قدرت برتر در منطقه شمال غرب ایران می‌دانستند که با سازماندهی و سرپرستی کردها قدرت زیادی در این زمان داشت. وجود اقبال السلطنه همراه با قدرت نظامی کردها برای جلوگیری از تسلط ارمنی‌ها بر ماکو و مناطق اطراف ضروری بود. سردار هم به علت نگرانی ناشی از خطر ارمنی‌ها و



۱۳۳۶ق.)

تدابیر مناسب اقبال السلطنه، باعث شد که منطقه ماکو در طول جنگ کم‌تر دچار کشتار و غارت شود. سردار در این دوره، همکاری با عثمانی‌ها را با اشکال مختلف ادامه داد، ولی ما از ذکر جزئیات بیش‌تر در این مورد می‌پرهیزیم.^۶

بعد از پایان جنگ جهانی، درگیری‌های میان ارمنی‌ها و ترک‌های عثمانی ادامه یافت. ارمنی‌ها از عثمانی فرار می‌کردند و به طرف شوروی می‌گریختند و در مسیر عبور خود از ماکو، گاه با مردم محلی کشاکش و زدوخورد پیدا می‌کردند. (استادوخ: ۳-۴۳-۴۳-۱۳۳۸ق.)

بعد از پایان جنگ جهانی، اقبال السلطنه در روابط خود با عثمانی‌ها و ارمنی‌ها بازنگری کرد. وی، در این مرحله با آگاهی از نیت عثمانی‌ها برای تسلط بر آذربایجان و از سوئی قدرت‌یابی هرچه بیش‌تر سمیتقو، عامل عثمانی‌ها در منطقه و ترس از تسلط وی بر ماکو، از همکاری کامل با عثمانی‌ها اجتناب ورزید. سردار، ارمنی‌ها را حایلی میان ایران و عثمانی و شوروی می‌دانست و معتقد بود که با از میان رفتن ارمنی‌ها، عثمانی‌ها و شوروی‌ها به فکر تصرف ماکو خواهند افتاد. (بیات، ۱۳۸۰، صص ۳۴۸-۳۴۹ و ۳۶۴) سردار در پیشبرد این راهبرد خود، با توجه به اقتدار فراوان عثمانی‌ها، به طور کامل موفق نبود. ترک‌ها نیز از خاک ماکو برای عزیمت به نخجوان و جنگ با ارمنی‌ها استفاده می‌کردند. (استادوخ: ۶-۴۸-۴۳/۱-۱۳۳۸ق.)

این سیاست دوگانه سردار در برابر ترک‌ها، سبب خشم شدید آن‌ها می‌شد. سردار، با این سیاست توانست از تسلط عثمانی‌ها، ارمنی‌ها و شوروی‌ها بر منطقه ماکو جلوگیری نماید.^۷

اگرچه سردار در جنگ جهانی از منطقه حکومتی خویش تبعید شد، اما با بازگشت به ماکو، با درایت توانست حکومت خود را در برابر مطامع بیگانگان حفظ نماید. هدف اقبال السلطنه از پیوند با بیگانگان در این جنگ، حفظ حکومت اجدادی و منافع خود در ماکو بود و برای رسیدن به این مقصود، حاضر به همکاری با هر قدرتی

بود. وی، با این سیاست در سال‌های بعد هم توانست اداره حکومت این منطقه را تا قدرت‌یابی دولت مرکزی ایران، با اقتدار ادامه بدهد.

نتیجه

یکی از اثرات ضعف دولت قاجار، اقتدار و تسلط بیش از حد حاکمان محلی و سرپیچی آن‌ها از فرمان دولت مرکزی و تلاش ایشان برای برقراری رابطه با کشورهای همسایه بویژه روس و انگلیس بود. اقبال السلطنه ماکوئی، با ضعف فزاینده قدرت این دولت، به حاکم مطلق منطقه ماکو و مناطق اطراف تبدیل شد و با توجه به موقعیت راهبردی ماکو در مجاورت با عثمانی و روسیه، برای این‌که حاکمیت خود را بیش‌تر تحکیم کند، به ایجاد روابط گسترده با روسیه اقدام کرد. روسیه هم برای تحکیم نفوذ خود در شمال غرب ایران و اعمال فشار بر دولت مرکزی ایران، این روابط را گسترش داد. این وابستگی و روابط گسترده سردار با روسیه و منطبق شدن این امر با ضعف دولت ایران، سبب شکنندگی و وابستگی حکومت سردار به خواست و اراده روس‌ها در منطقه ماکو گردید.

با آغاز جنگ جهانی اول، اقبال السلطنه از سوئی منطبق با گرایش عمومی موجود در منطقه و از طرفی، برای این‌که خود را از وابستگی و فشار روس‌ها رها سازد و حاکمیت خویش را در منطقه ادامه دهد، به سوی عثمانی‌ها متمایل شد و این گرایش را به اشکال مختلف نشان داد. سیاست روسیه در این زمان در شمال غرب ایران - که به صحنه اصلی نبرد میان روسیه و عثمانی تبدیل شده بود و بویژه در منطقه ماکو که پل ارتباطی میان این دو کشور بود - وجود حاکمان وابسته به سیاست روسیه بود. تعارض این سیاست روس‌ها با گرایش اقبال السلطنه به عثمانی‌ها و ضعف و زبونی دولت ایران برای حفظ بی‌طرفی خود، سبب تبعید اقبال السلطنه به تفلیس گردید.

دولت مرکزی ایران و سردار، در برابر این نقض حاکمیت آشکار کشور از جانب روس‌ها، نتوانستند کاری از پیش ببرند. این اقدام روسیه، نشانه اوج ضعف دولت



۶. برای آگاهی از جزئیات روابط اقبال السلطنه با عثمانی‌ها و ارمنی‌ها و نقش وی در تحولات قفقاز جنوبی بعد از خروج روس‌ها از ایران تا پایان جنگ جهانی، بنگرید به: بیات، ۱۳۸۰، صص ۸۴-۹۸ و ۱۷۰-۱۸۰.

۷. دربارهٔ جزئیات روابط سردار با ترک‌ها و ارمنی‌ها بعد از جنگ جهانی تا پایان منازعات ترک‌ها و ارمنی‌ها، بنگرید به: بیات، ۱۳۸۰، صص ۳۴۸-۳۹۹.

کتابنامه:

● کتاب‌ها

- افتخاری بیات، حسینقلی (۱۳۸۱). تاریخ ماکو. حسین احمدی (کوششگر). تهران: شیرازه.
- اولسون، ویلیام جی (۱۳۸۰). روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول. حسن نزیه (مترجم)، تهران: شیرازه.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۲۳). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. (ج ۱). تهران: امیرکبیر.
- بیات، کاوه (تدوینگر). (۱۳۶۹). ایران و جنگ جهانی اول: اسناد وزارت داخله. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- _____ (۱۳۸۰). توفان بر فراز قفقاز (نگاهی به مناسبات منطقه‌ای ایران و جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در دورهٔ نخست استقلال ۱۹۱۷-۱۹۲۱). تهران: وزارت امور خارجه.
- تمدن، محمد (۱۳۵۰). اوضاع ایران در جنگ اول یا تاریخ رضائیه. تهران: مؤسسهٔ مطبوعاتی تمدن و کتابفروشی اسلامی.
- تهرانی، محمدعلی (۱۳۷۷). مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۸). مجموعه مجلدات میراث اسلامی (ج ۱۰). (بخش تاریخ جنایات و تهاجمات ارامنه، اسماعیل آقا سمیتقو و سردار ماکو در آذربایجان، تألیف میرزا ابوالقاسم امین‌الشرع خوئی،

مرکزی ایران و وابستگی حاکمان محلی هم‌مرز با روسیه به سیاست این کشور بود.

سردار ماکو بعد از یک دورهٔ طولانی - که خود و پدرانش سعی کرده بودند، با احتیاط و دوراندیشی در روابطشان با روس و عثمانی حاکمیت خویش را در این ناحیهٔ حساس مرزی حفظ نمایند - با گرایش به عثمانی و اشتباه در محاسبهٔ قدرت طرفین درگیر در جنگ، از حکومت موروثی خود کنار گذاشته شد.

اقبال السلطنه بعد از بازگشت از تبعید و متعاقب آن، خروج روس‌ها از ایران، برای حفظ و تحکیم موقعیتش در برابر ظهور عناصر جدید در قدرت منطقه و جلوگیری از دستیابی ارمنی‌ها به منطقهٔ حکومتی خویش، سیاست گرایش به قدرت برتر منطقه یعنی عثمانی را به شکل آشکاری ادامه داد و با این رفتار، حاکمیت خود را در منطقهٔ ماکو تضمین کرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. در این مورد، بنگرید به: کسروی، ۱۳۸۴، صص ۲۶۱-۳۲۱؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۳، ج ۳، صص ۱۵۲۵-۱۵۳۵.
۲. برای آگاهی از متن کامل فتاوای علمای ایرانی عتبات و نقش ایشان در جنگ جهانی اول، بنگرید به: صالحی، ۱۳۸۰.
۳. برای اطلاع از جزئیات همکاری کردها با سردار در دوره‌های مختلف حکومت وی، بنگرید به: کسروی، ۱۳۷۸، ص ۳۸۱؛ روزنامهٔ حبل‌المتین، تهران: سال (۱)، شمارهٔ ۴۶، (۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق)، ص ۲؛ ویجویه، ۲۵۳۵، ص ۱۳۶؛ شیخ‌الاسلام، ۲۵۳۶.
۴. برای آشنائی با اقدامات و تصمیمات اقبال السلطنه در طول حکمرانی خویش و دلایل این امر، بنگرید به: آقازاده، ۱۳۸۷.
۵. دربارهٔ اوضاع شمال غرب ایران و حملات ارمنی‌ها و سمیتقو در این برههٔ زمانی، بنگرید به: کسروی، ۱۳۸۴، صص ۷۰۶-۷۶۴؛ جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۱۰، صص ۱-۸۴.



- به کوشش علی صدرائی خوئی). قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸). *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی اول*. تهران: پاژنگ.
- ریاحی، محمدمین (۱۳۷۲). *تاریخ خوی*. تهران: توس.
- شیخ‌الاسلام، میرزا عبدالامیر (۲۵۳۶). *دو سند از انقلاب مشروطه ایران*. بی‌جا: توکا.
- عزیزالسلطان (۱۳۷۶). *روزنامه خاطرات عزیزالسلطان «ملیجک ثانی»*. (ج ۴). محسن میرزائی (کوششگر). تهران: زریاب.
- غلامیه، مسعود (۱۳۸۰). *حاجی صمدخان شجاع‌الدوله و رژیم مشروطه*. تبریز: اوحدی.
- قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه* (ج ۵ و ۶). مسعود سالور و ایرج افشار (کوششگران). تهران: اساطیر.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۹). *دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار پهلوی)*. حسن افشار (مترجم). تهران: مرکز.
- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۵۴). *روس و انگلیس در ایران ۱۸۸۶-۱۹۱۴: پژوهشی درباره امپریالیسم*. منوچهر امیری (مترجم). تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- کسروی، احمد (۱۳۷۸). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: صدای معاصر.
- _____ (۱۳۸۴). *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*. تهران: امیرکبیر.
- گرکه، اولریخ (۱۳۷۷). *پیش به سوی شرق: ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ اول*. پرویز صدری (مترجم). تهران: کتاب سیامک.
- مابری، فردریک (۱۳۶۹). *عملیات در ایران*. کاوه بیات (مترجم). تهران: رسا.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۷۸). *ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. (ج ۳). تهران: سخن.
- مورخ‌الدوله، سپهر (۱۳۳۶). *ایران در جنگ بزرگ*. بی‌جا: بی‌نا.
- موسوی ماکوئی، میر اسدالله (۱۳۸۱). *تاریخ ماکو*. تهران: بیستون.
- نصرت ماکوئی، محمدرحیم (بی‌تا). *تاریخ انقلاب آذربایجان و خوانین ماکو*. قم: چاپخانه علمیه.
- نصیری مقدم، محمدرضا (۱۳۷۴). *گزینۀ اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ جهانی اول*. تهران: وزارت خارجه.
- ویجویه، محمداقبر (۲۵۳۵). *تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز*. علی کاتبی (کوششگر). تهران: امیرکبیر.
- ویلهلم لیتن (۱۳۶۸). *خاطرات ویلهلم لیتن*. پرویز صدر (مترجم). بی‌جا: ایرانشهر.
- **مقالات**
- صالحی، نصرالله (۱۳۸۰). *جنگ جهانی اول و نقش علمای ایرانی مقیم عراق*. (مجموعه مقالات سمینار ایران و جنگ جهانی اول). صفا اخوان (کوششگر). تهران: وزارت امور خارجه.
- گل‌نظریان، ماگدالینا (۱۳۸۰). *ارامنه آذربایجان در طول جنگ جهانی اول*. (مجموعه مقالات سمینار ایران و جنگ جهانی اول). صفا اخوان (کوششگر). تهران: وزارت خارجه.
- **روزنامه**
- *روزنامه حبل‌المتین* تهران، (سال اول).
- **اسناد**
- آرشیو اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه.
- آرشیو مرکز اسناد سازمان ملی ایران.
- **پایان‌نامه**
- آقازاده، جعفر (۱۳۸۷). *بررسی زندگی و اقدامات اقبال‌السلطنه ماکوئی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تهران.

تصاویر نمونه‌ای از اسناد



کارگذاری آذربایجان
سواد روزگاریست. روزگاریست
دوره ۲۳ شهریور ۱۳۳۲
شماره ۱۹۲

امروز از دهم در وقت دیوان رئیس مرکز دانش فکری رسید و همین روز
آقای جمال بیطه گلزاران ماکو در تقدیر نوشته است بمجلس حضرت خاخر
عین انصاریان شریعتی را در دید عرض مناجات
در در شب چه مردم شهرها در منزل ماکو مناسب آقایان بیطه گلزاران
سزل خود همان دعوت نموده همان مجلس موجب افتخار روزگاریست
ماکو در پیش مجلس پیش خان را تحت ملاحظه در وقت پنجشنبه بعد
حرفه سال از معلوم نشد بمجلس چه اتفاقاتی افتاد و بعد از تقدیر نوشته در
پنجشنبه اگر معلوم باشد اطلاع میدهم



